

گر سران را بی‌سری، درواستی
سرنگونان را سری درواستی
غزل شماره ۲۹۱۹ از دیوان شمس مولانا:

شناسایی دیگری از سر و عقل محدود ذهن که از راه خود که راه جدایی و هر چه بیشتر بهتر و راه کاهلی و بی‌صبری و بی‌شکری است، انسان را در هر جهتی به بن بست می‌کشاند.
شناسایی سر و عقل محدودی که با بانگ زشت خود، مایه غم و خشم و کین می‌شود.
آگاهی از اینکه سر و عقل محدود ذهن مورد عنایت و تأیید زندگی قرار نمی‌گیرد و قانون غیرت زندگی عاقبتی جز سرنگونی برای آن ندارد.

بانگ زشتم مایه غم می‌شود
مهر خلق از بانگ من کم می‌شود
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۹۹۷

بانگ زشت، فکر و عملی است که از سر عقل محدود ذهن برخاسته و آثار آن قطع شدن و کم شدن مهر و عنایت خلق است.
آثار آواز زشت ذهن، داشتن سری است که با تصور پندار کمال خود، خواستار و طالب زندگی و خوشبختی است.
اما اعتراف به داشتن سر ذهنی، ناظر و مراقب آن بودن با صبر و شکر و پرهیز و تمرکز روی خود، سرنگونی هرچه زودتر آن را به همراه خواهد داشت.

زشتی آواز کم شد زین گله
خلق شد بر وی به رحمت یک‌دله
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۰۰۰

دیدن این سر، صادق بودن، و اعتراف به آن و پرهیز از آن رحمت و عنایت زندگی است.
رحمت و عنایتی که به یاری و کمک استاد و راهبری لایق، انسان را از خطر به دام افتادن در اسباب و علل ذهنی رهایی می‌بخشد.

بوک استادی رهند مر تو را
وز خطر بیرون کشاند مر تو را
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۹۸۹

تنها با کمک و یاری بزرگان است که لزوم شناسایی و انداختن سر ذهنی و دید آن، در اولویت قرار می‌گیرد.

زاری می‌کن، چو زورت نیست هین
چونکه کوری، سر مکش از راه‌بین
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۹۹۰

اعتراف به ناتوانی عقل محدود ذهن، تسلیم شدن و فضاگشایی در برابر اتفاق این لحظه، ناله‌ای دلنشین از مرکزی است که مورد مهر و رحمت زندگی قرار می‌گیرد.

ای خدا سنگین دل ما موم کن
ناله ما را خوش و مرحوم کن
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۹۹۲

-مریم از اورنج کانتی